

«السَّيِّحُ الْمُفِيدُ فِي رِسَالَةِ الْعَدَدِ، وَ أَمَّا مَا تَعَلَّقَ بِهِ مَنْ سَدَّ مِنْ أَصْحَابِنَا وَ مَالَ إِلَى مَذْهَبِ الْعُلَاةِ وَ بَعْضِ السَّبِيْعَةِ فِي الْعَدَدِ وَ عَدَلَ عَنْ ظَاهِرِ حُكْمِ السَّرِيْعَةِ مِنْ قَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَتَاكُمْ عَنَّا حَدِيثَانِ فَخُذُوا بِأَبْعَدِهِمَا مِنْ قَوْلِ الْعَامَّةِ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْتِ بِالْحَدِيثِ عَلَيَّ وَجْهَهُ وَ الْحَدِيثُ الْمَعْرُوفُ قَوْلُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَتَاكُمْ عَنَّا حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَخُذُوا بِمَا وَافَقَ مِنْهُمَا الْقُرْآنَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا لَهُمَا شَاهِدًا مِنَ الْقُرْآنِ فَخُذُوا بِالْمُجْمَعِ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَإِنْ كَانَ فِيهِ اخْتِلَافٌ وَ تَسَاوَتْ الْأَحَادِيثُ فِيهِ فَخُذُوا بِأَبْعَدِهِمَا مِنْ قَوْلِ الْعَامَّةِ ...» [1]

معنای عبارت « فَإِنَّهُ لَمْ يَأْتِ بِالْحَدِيثِ عَلَيَّ وَجْهَهُ » این است که این بعض اصحاب که مخالفت با فتوای مشهور نموده است، حدیث را به آن صورتی که از معصوم علیه السلام صادر شده است نقل نموده است.

عبارت مورد استدلال این می باشد که مرحوم شیخ مفید ره فرمود:

«وَ الْحَدِيثُ الْمَعْرُوفُ قَوْلُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَتَاكُمْ عَنَّا حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَخُذُوا بِمَا وَافَقَ مِنْهُمَا الْقُرْآنَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا لَهُمَا شَاهِدًا مِنَ الْقُرْآنِ فَخُذُوا بِالْمُجْمَعِ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَإِنْ كَانَ فِيهِ اخْتِلَافٌ وَ تَسَاوَتْ الْأَحَادِيثُ فِيهِ فَخُذُوا بِأَبْعَدِهِمَا مِنْ قَوْلِ الْعَامَّةِ.»

حجیت این روایت بعید نیست زیرا خود مرحوم شیخ مفید ره این عبارت را به صورت جزم به امام صادق علیه السلام نسبت داده است و علاوه بر این مرحوم شیخ مفید ره می فرماید که این روایت معروف است یعنی بین روایت و محدثین و فقهاء از قدمات، این حدیث از امام صادق علیه السلام معروف است و خیر مرحوم شیخ مفید ره از اخبار معصومین علیهم السلام قطعاً محتمل الحس و الحدس می باشد زیرا اسناد در روایات امر متوفری بوده است و مرحوم شیخ مفید ره هم سر سلسله اسناد بسیاری از روایات می باشد. پس از این راه اعتبار حدیث ثابت خواهد شد.

نکته:

برخی امور معروف است ولی از قلم افتاده است مانند اینکه در بین روایت معروف تر از زراره و محمد بن مسلم کسی را نمی توان پیدا کرد ولی مشاهده می شود که مرحوم شیخ طوسی ره در کتاب فهرست خود نام یکی از این بزرگ را ذکر نموده است و مرحوم صدوق ره در قسمت مشیخه اسناد خود به یکی از این دو بزرگ را ذکر نکرده است با اینکه از این دو روایت زیادی را در کتاب من لایحضره الفقیه نقل می نماید و ممکن است در یک آرمه ای حدیثی معروف بوده است ولی به خاطر وجود احادیث مشابه آن و نقل آنها این روایت کم نقل نشده و از خاطره ها فراموش شده باشد. کما اینکه بزرگان در مورد اجتماعات در صورت نبود منابع فرموده اند که چنین جماعی کشف می کند از وجود یک روایت یا از وجود یک جوی و خصوصیتی که اصحاب از آن حکم خدا را به دست آورده اند و مشاهده می شود که اجتماع به دست ما رسیده است ولی از آن مدرک خبری نمی باشد مخصوصاً آن مدرک چنین بوده که همه به آن استناد کرده و حکم شارع را از آن به دست آورده اند. پس بعد از تصریح مرحوم شیخ مفید ره به معروف بودن این حدیث، توجیه و راه حل برای این شبهه وجود دارد. گذشتن از این حدیث با توجه به اینگونه نقل شدن از طرف مرحوم شیخ مفید ره در نهایت اشکال است و اگر کسی بخواهد در این

موارد خیلی با احتیاط طیّ طریق نماید باید نسبت به اینگونه احادیث مخالفت ننماید و حداقل احتیاط واجب بگوید که این احتیاط واجب هم از آن دسته احتیاطها می‌باشد که نمی‌توان به دیگری رجوع نمود.

نکته:

عبارت «إِنْ لَمْ تَجِدُوا لَهُمَا شَاهِدًا مِنَ الْقُرْآنِ» مقصود از «ما وافق القرآن» را برای ما تفسیر می‌کند زیرا در ابتدا می‌فرماید که سراغ حدیثی بروید که موافق قرآن است و سپس به جای اینکه بفرماید: اگر هر دو حدیث موافق با قرآن نبودند، از این تعبیر استفاده می‌نماید: «إِنْ لَمْ تَجِدُوا لَهُمَا شَاهِدًا مِنَ الْقُرْآنِ» و اینگونه تعبیر کاشف این است که با عبارات دوم تعبیر اول را تفسیر می‌نماید و طبق این تفسیر دانسته می‌شود که منظور از موافقت با قرآن این نیست که باید خود این حکم در قرآن مذکور باشد بلکه اگر شاهدی از قرآن اقامه شود که دلالت نماید بر اینکه این حکم صحیح است، کافی است و شاهد غیر از این است که خود حکم در قرآن وجود داشته باشد و این سخن تقویت می‌نماید مطلب کسانی که می‌فرمایند مقصود از موافقت با قرآن این است که با آموزه‌ها و روح قرآن سازگار باشد ولو اینکه این حکم الان در قرآن نباشد.

روایت نهم:

احادیث متعدده‌ای که در مباحث قبل بیان شد و مفاد آنها این بود: ما خالف کتاب الله فهو زخرف او لم أقله او ذروه علی الجدار و امثال این تعبیّرات و مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری ره تمام این روایات را که مجموعاً حدود ده روایت باشند، در تحت «الثانی و الثلاثون» ذکر فرموده است.

روشن شد که تعدادی از روایات دال بر موافقت با کتاب از جهت سند معتبر می‌باشند و بعد از کثرت این روایات به این تعداد فرمایش مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم حائری ره پیش می‌آید که انسان قطع پیدا می‌کند که برخی از این روایت از معصوم علیه السلام صادر شده است یعنی روایات دال بر موافقت با کتاب تواتر اجمالی دارند.

روایات دال بر مرجّحیت مخالفت با عامه:

گفته شد که مجموع روایات این طائفه 12 روایت است.

روایت اول: مقبوله عمر بن حنظله

«... قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَرَأَيْتَ، إِنْ كَانَ الْقَفِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَوَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ، وَالْآخَرَ مُخَالِفًا لَهُمْ، بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ؟ قَالَ: «مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ، فَفِيهِ الرَّشَادُ»...» [2]

روایت دوم: مرفوعه زراره

«وَرَوَى الْعَلَمَةُ فُذِّسَتْ نَفْسُهُ مَرْفُوعًا إِلَى زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ الْبَاقِرَ ع فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا أَيْ عَنَّا الْخَبْرَانِ أَوِ الْحَدِيثَانِ الْمُتَعَارِضَانِ فَبَيَّهَمَا أَحَدُ فَقَالَ ... فَقُلْتُ إِنَّهُمَا مَعًا عَدْلَانِ مَرْصِيَّانِ مُوْتَقَانِ فَقَالَ انْظُرْ إِلَى مَا وَافَقَ مِنْهُمَا مَذْهَبَ الْعَامَّةِ فَانْزِرْهُ وَخُذْ بِمَا خَالَفَهُمْ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيمَا خَالَفَهُمْ...» [3]

روایت سوم:

«سَعِيدُ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ الرَّائِدِيُّ فِي رِسَالَتِهِ الَّتِي أَلْفَهَا فِي أَحْوَالِ أَحَادِيثِ أَصْحَابِنَا وَ إِيَابِ صَحْبَتِهَا عَنْ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ ابْنَيْ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ ... فَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ - قَاعِرِصُوهُمَا عَلَى أَحْبَارِ الْعَامَّةِ - فَمَا وَاقِقْ أَحْبَارَهُمْ فَذَرُوهُ وَ مَا خَالَفَ أَحْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ.» [4]

روایت چهارم:

«وَ بِالْإِسْتِادِ عَنِ ابْنِ بَابُوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَجُلٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَخُذُوا بِمَا خَالَفَ الْقَوْمَ.» [5]

مرحوم استرآبادی ره در کتاب فوائد المدنيه نقل فرموده است:

«و عن ابن بابويه أخبرنا محمد بن الحسن، أخبرنا محمد بن الحسن الصقار، و أخبرنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن رجل، عن يونس بن عبد الرحمن، عن الحسين بن السري، قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا ورد عليكم حديثان مختلفان فخذوا بما خالف القوم.» [6]

اشکالات سند روایت:

اشکال اول:

این روایت مرسل می‌باشد زیرا عبارت «عن رجل» در سند ذکر شده است.

جواب اشکال اول:

دأب احمد بن محمد بن عيسى ره بر این بوده از کسانی که روایات مرسل نقل می‌کردند، حدیث نقل نمی‌کرده است و حتی احمد بن محمد بن خالد برقی و سهل بن زیاد را که از محدثین بزرگ بودند به خاطر نقل مرسلات از شهر قم بیرون نمود و بدیهی است که چنین شخصی از ضعفاء و از مرسلی که ثقه نباشد، روایت نقل نمی‌کند و این دأب نشان دهنده این است که این رجل، شخص ثقه و مهمی بوده است که ایشان از وی روایت را نقل می‌نماید.

اشکال جواب:

اشکال احمد بن محمد بن عيسى به إكثار از ضعفاء و مراسیل و اعتماد بر مراسیل بوده است ولی اگر گهگاهی مرسلی که موافق با روایات دیگر بوده، نقل شود اشکال نداشته است و معمول روات حتی خود ایشان گاهی مرسل را مانند این حدیث نقل می‌کردند. پس منظور ایشان کسی بوده است که حدود 80 درصد روایات وی از مرسلات بوده باشد.

اشکال دوم:

نام حسین بن سرئ در کتاب رجال ذکر نشده است بلکه عنوان حسن بن سرئ الأباری در کتب رجال مرقوم شده است و انسان حدس می‌زند که حسین بن سرئ در این روایت همان حسن بن سرئ باشد ولی با توجه به توافق کتاب فوائد المدنيه و وسائل الشيعه بر

حسین بن سرّی جزم پیدا نمی شود به اینکه حسین بن سرّی همان حسن بن سرّی باشد و نساخ در اینجا مرتکب اشتباه شده باشند.

روایت پنجم: روایت حسن بن جهم

«وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ عَنِ السَّعْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قُلْتُ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ هَلْ يَسْعُنَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْنَا مِنْكُمْ إِلَّا التَّسْلِيمُ لَكُمْ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا يَسْعُكُمْ إِلَّا التَّسْلِيمُ لَنَا فَقُلْتُ فَيُرَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ شَيْءٌ وَ يُرَوَى عَنْهُ خِلَافُهُ فَيَأْتِيهِمَا تَأْخُذُ فَقَالَ خُذْ بِمَا خَالَفَ الْقَوْمَ وَ مَا وَافَقَ الْقَوْمَ فَاجْتَنِبْهُ.» [7]

مرحوم استرآبادی ره در کتاب فوائد المدنیه نقل فرموده است:

«و عن ابن بابویه: أخبرنا محمد بن موسى بن المتوكل، أخبرنا علي بن الحسين السعدآبادی، حدّثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم قلت للعبد الصالح عليه السلام: هل يسعنا فيما يرد علينا منكم إلا التسليم لكم؟ فقال عليه السلام: لا والله لا يسعكم إلا التسليم لنا. قلت: فيروى عن أبي عبد الله عليه السلام شيء و يروى عنه خلافه فبأيّهما تأخذ؟ قال: خذ بما خالف القوم، و ما وافق القوم فاجتنبه.» [8]

این سند از دو جهت مشکل دارد. یکی از جهت رساله مرحوم قطب راوندی ره که این اشکال را در مباحث گذشته برطرف نمودیم. دوم از جهت علی بن حسین سعد آبادی است زیرا نام ایشان در کتب رجال مطرح شده و شخص برجسته‌ای بوده است ولی دارای توثیق نمی‌باشد.

مرحوم شیخ طوسی ره در کتاب رجال درباره ایشان فرموده است:

«علی بن الحسین السعد آبادی (السعدآبادی) روی عنه الكلینی و روی عنه الزراری و كان معلمه.» [9]

از این عبارت دانسته می‌شود که ایشان شخص برجسته‌ای بوده است زیرا معلم زراری بوده و از طرف دیگر مرحوم کلینی ره از خیلی افراد روایت نقل می‌نماید ولی اینکه ایشان در اینجا می‌فرماید که مرحوم کلینی ره از ایشان روایت نقل می‌نماید غرضی ندارد مگر اینکه بگوید که ایشان شخص برجسته‌ای بوده است منتهی توثیقی پیرامون ایشان وجود ندارد. بله در اسناد کامل الزیارات نام ایشان وجود دارد لذا بر طبق مسلک مرحوم صاحب وسائل الشیعه ره که همه روایات موجود در اسناد کامل الزیارات ثقه هستند، ایشان هم ثقه خواهد بود.

روایت ششم:

«و عن ابن بابویه: أخبرنا محمد بن موسى بن المتوكل، أخبرنا علي بن الحسين السعدآبادی، أخبرنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن محمد بن عبيد الله قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: كيف صنع بالخبرين المختلفين؟ فقال: إذا ورد عليك حديثان مختلفان فانظروا ما يخالف منهما العامّة فخذوه، و انظروا ما يوافق أخبارهم فدعوه.» [10]

سند روایت از جهت علی بن حسین سعد آبادی مشکل دارد که در روایت قبل بیان شد و نیز از جهت محمد بن عبید الله زیرا مقصود از این عنوان به قرینه نقل ایشان از امام رضا علیه السلام و نقل محمد بن خالد برفی از ایشان، محمد بن عبید الله العلوی می‌باشد و ایشان در کتب رجال دارای توثیق نیست ولی در برخی از اسناد احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از ایشان نقل حدیث نموده است و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی یکی از آن سه بزرگی است که مرحوم شیخ طوسی ره فرموده است: لایروون و لایرسلون الا عن ثقه و بنابر این مسلک ایشان دارای توثیق خواهد بود.

در وسائل الشیعه ره محمد بن عبید الله ذکر نشده است بلکه محمد بن عبدالله نوشته شده است [11] و اگر محمد بن عبد الله در سند روایت باشد باز از این جهت سند مشکل پیدا خواهد کرد زیرا برای ایشان در کتب رجال توثیقی وجود ندارد. پس این روایت ولو خالی از قوت نیست ولی بی اشکال هم نمی‌باشد.

روایت هفتم:

«وَرَوَى سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ قُلْتُ بَرِدُ عَلَيْنَا حَدِيثَانِ وَاحِدٌ يَأْمُرُنَا بِالْأَخْذِ بِهِ وَالْآخَرَ يَنْهَانَا عَنْهُ قَالَ لَا تَعْمَلُ بِوَاحِدٍ مِنْهُمَا حَتَّى تَلْقَى صَاحِبَكَ فَتَسْأَلَهُ عَنْهُ قَالَ قُلْتُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَعْمَلَ بِأَحَدِهِمَا قَالَ خُذْ يَمَا فِيهِ خِلَافُ الْعَامَّةِ» [12]

معمولا گفته می‌شود که این روایت مرسل است زیرا مرحوم طبرسی ره سند خود تا سماعه بن مهران را بیان ننموده است ولی در مباحث گذشته گفته شد که مرحوم طبرسی ره این روایت را به گونه جزم به سماعه بن مهران نسبت می‌دهد و این خبر به خاطر محتمل الحس و الحدس بودن، حجت است.

روایت هشتم:

«وَقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَعُوا مَا وَاقَقَ الْقَوْمَ؛ فَإِنَّ الرُّشْدَ فِي خِلَافِهِمْ»» [13]

حدیث از مرسلات است ولی به صورت جزم به معصوم علیه السلام نسبت داده شده است پس حجت می‌باشد.

روایت نهم:

«السَّيِّحُ الْمُفِيدُ فِي رِسَالَةِ الْعَدَدِ، " وَ أَمَّا مَا تَعَلَّقَ بِهِ مَنْ سَدَّ مِنْ أَصْحَابِنَا وَ مَالَ إِلَى مَذْهَبِ الْعُلَاةِ وَ بَعْضِ السَّيِّعَةِ فِي الْعَدَدِ وَ عَدَلَ عَنْ ظَاهِرِ حُكْمِ السَّرِيعَةِ مِنْ قَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِذَا أَتَاكُمْ عَنَّا حَدِيثَانِ فَخُذُوا بِأَبْعَدِهِمَا مِنْ قَوْلِ الْعَامَّةِ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْتِ بِالْحَدِيثِ عَلَيَّ وَجْهٍ وَ الْحَدِيثُ الْمَعْرُوفُ قَوْلُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ... فَإِنْ كَانَ فِيهِ اخْتِلَافٌ وَ تَسَاوَتْ الْأَحَادِيثُ فِيهِ فَخُذُوا بِأَبْعَدِهِمَا مِنْ قَوْلِ الْعَامَّةِ ...» [14]

روایت دهم:

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: مَا سَمِعْتُهُ مِنِّي يُشْبِهُ قَوْلَ النَّاسِ فِيهِ النَّفِيَّةُ وَ مَا سَمِعْتُ مِنِّي لَا يُشْبِهُ قَوْلَ النَّاسِ فَلَا تَقِيَّةَ فِيهِ» [15]

اگر گفته شود که این روایت مربوط به باب تعارض نیست زیرا می‌فرماید: اگر خبری ولو

معارض ندارد به شما رسید و شبیه قول مردم بود، از باب تقیه صادر شده است. جواب داده می‌شود که اولاً این روایت اطلاق دارد لذا شامل صورت تعارض هم خواهد بود و ثانياً قطعی است که همه قول مردم باطل نمی‌باشد زیرا مردم خیلی از مطالب را از منابع صحیح اخذ کرده‌اند و برخی از مطالب حق را هم خود مردم دارا هستند که ائمه علیهم السلام آنها را هم بیان فرموده‌اند. پس صرف موافق با قول مردم بودن موجب این نیست که روایت از باب تقیه صادر شده باشد پس مقصود مواردی است که یک خبر موافق با قول مردم و یک خبر مخالف با قول مردم داریم و در این موارد بدان که خبر موافق را از باب تقیه گفته‌ایم.

وصلی الله علی محمد وآل محمد.

---

[1]. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 17، ص: 306

[2]. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج 1، ص: 167 - 171

[3]. عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج 4، ص: 133؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 17، ص: 303

[4]. وسائل الشیعة، ج 27، ص: 118

[5]. وسائل الشیعة، ج 27، ص: 118

[6]. الفوائد المدنیة - الشواهد المکیة، ص: 381

[7]. وسائل الشیعة، ج 27، ص: 118

[8]. الفوائد المدنیة - الشواهد المکیة، ص: 381

[9]. رجال الطوسی ص : 433

[10]. الفوائد المدنیة - الشواهد المکیة، ص: 382

[11]. وسائل الشیعة، ج 27، ص: 119

[12]. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج2، ص: 358؛ وسائل الشيعة، ج27، ص:

122

[13]. الكافي (ط - دارالحديث)، ج1، ص: 17

[14]. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج17، ص: 306

[15]. وسائل الشيعة، ج27، ص: 123